



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۶/۰۳



دوکتور عثمان تره کی

برخورد عاطفی به مقاومت طالب

دست آویز گریز از واقعیت است!

دنبال بحث گذشته



در مبحث گذشته به دور از پیش داوری های گمراه کننده، قیام بخشی از مردم افغانستان را که به اختصار طالب نامیده میشود، در قالب اصول قبول شده حقوق جا دادیم و به این نتیجه رسیدیم که جنگ طالب ریشه در مقاومت طبیعی و تاریخی مردم افغانستان در برابر اشغال خارجی دارد. در صحبت گذشته، ارزیابی ما از چگونگی وابستگی به خارج، خشونت در جنگ و گرایش افراطی یا اعتدالی مذهبی طالب متأثر نبود. در بحث فعلی بی آنکه طالب را از غوزه مقاومت بیرون بکشیم، توجه را به مسائل حاشیوی و در عین حال عاطفی جنگ معطوف میسازیم. در ادامه صحبت بالای موضوعات مطرح بالوسيله یکی از منتقدین که با نام مستعار خورا طرف قرار داده است، تبصره میکنیم. در بحث بر موضوعات عمومی مخاطب ما به تنهایی منتقد نیست. به سوالات استخراج شده از نقد در مقطع های عناوین جداگانه جواب ارائه

نخبه های سیاسی و گریز از واقعیت ها:

در یک ارزیابی عمومی روشنفکر سرگردان و راه گم کرده در فضای دود و باروت چار دهه جنگ تا هنوز سوار بر مرکب لجاجت به پائین یعنی به واقعیت های ملموس جامعه خود نگاه عبرت آموز نیانداخته است. برخورد برخی روشنفکران به حوادث جنگ و صلح افغانستان متأثر از برداشت های شخصی، عاطفی و ذهنی است.

در طول چار دهه جنگ افغانستان، توجه « الیت سیاسی » برای ساختن دنیای تخیلی و کتابی به بیرون افغانستان یعنی به جلب حمایت خارجی معطوف بود: سوسیالیسم با کله شنکوف و دیموکراسی لیبرال با ب - ۵۲ وارد معرکه شد. در هر دو مورد روشنفکر ذوق زده سیاست با شتاب دور از عقلانیت در رکاب خارجی در تلاش ساختن مدینه فاضله برآمد و مخالفین را به گلوله بست.

برای سوسیالیست های دیروز و دیموکرات های امروز این مهم نبود که در عقب مداخله و حمایت خارجی چه مقاصد هژمونستی قرار دارد. بهائی که از ناحیه استفاده از زور بیگانه به قصد رسیدن به بهشت موعود در روی زمین پرداخته خواهد شد نیز فاقد ارزش بود. چه روشنفکر مردم ستیز حساب به دونر های خارجی میداد نه به مردم.

ترس از دست دادن حمایت خارجی :

چار دهه جنگ و توأم با آن نفوذ خارجی در کلیه زوایای زندگی مردم اعم از سیاست، فرهنگ و اقتصاد موجب وابستگی ذهنی و فکری افغان ها به کمک های همه جانبه خارجی شده است. افغانستان شباهت به بیمار در حالت کوما را دارد که از مجرای سیروم تغذیه میشود: از اعطای بودجه دولتی تا صدور یموکراسی توسط قوای خارجی، افغانان را در یک اسارت فکری خطرناکی قرار داده است. عزت نفس و ضابطه اتکا به خود را به شدت صدمه رسانیده است.

خروج آینده قوای خارجی و همزمان با آن از هم پاشیدن خریطه سیروم روح و روان افغانان را در قبضه ترس از مرگ قرار داده است.

ضرورت حمایت خارجی برای ادامه زندگی به تدریج به یک اصل قبول شده بدل شده است که طی آن صرفاً به جوانب مثبت حضور نظامی خارجی توجه صورت میگیرد. پهلو های منفی مداخله خارجی از نظر میافتد. در همین ردیف مثلاً در عرصه جنگ وقتی موضوع تلفات ملکی مطرح میشود فوراً توجه به مسئولیت طالبان متمرکز میگردد. مسئولیت قوای ائتلاف از نظر می افتد و یا در بهترین حالت مقیاس تلفات ناشی از عملیات قوای خارجی به مقایسه مخالفین مسلح اندک نشان داده میشود. این در حالیکه قدرت تخریب و کشتار اسلحه ایکه در اختیار طرفین جنگ قرار دارد قابل مقایسه نیست. قوای خارجی هر روز مرتکب جنایات تکان دهنده جنگی میشوند. اما توجه مطبوعات اجبر و راپورتر های کمیشن کار به حمله انتحاری طالبان معطوف میگردد.

سناریوی نبود مقاومت:

بیانید چند لحظه به این سناریو فکر کنیم که افغانستان در حالیکه در موقعیت اشغال خارجی قرار دارد با هیچگونه مقاومتی روبرو نباشد: عساکر خارجی چون مور و ملخ در شهر ها و قصبات بدنبال دشمن موهوم و گم شده تروریست گشت و گذار میکنند. در دل شب به منازل مردم چایه میزنند. در کنج و کنار زندان ها و پایگاه های نظامی ایجاد مینمایند. برای افغان ها با ضابطه های خودی خطوط دوست و دشمن را تعیین میکنند. سفارت های خود را به مرکز جاسوسی، توطئه چینی، حکومت داری و داد خواهی مطرح میسازند. از افغانستان بعنوان لابراتوار آزمایش سلاح (اعم از کمیایوی یا غیر آن) کار میگیرند. در ملک بی صاحب افغانستان مادر بمها را استعمال مینمایند و . . . تحت چنین شرایطی فقدان مقاومت به مفهوم اینست که قوت های اشغالگر با یک ملت از پا افتاده، بی شهامت، مرده و برده مادر زاد روبرو است که ظرفیت بدست گرفتن مقدرات خود را ندارد.

کسانیکه علی الرغم درک واقعیت های تلخ اشغال خارجی در موضع دشمنی با مقاومت قرار دارند، خواسته یا ناخواسته خود را در همه فجایعی که مسئولیت آن بدوش قوای خارجی است، شریک میسازند. اکنون این موضوع که مقاومت از کدام منبع تمویل و تسلیح میشود، بر سر کلا دارد یا لنگی، بی ریش است یا ریشدار، پطلون دارد یا ابزار و . . . بحث جداگانه است. مهم موجودیت مقاومت است. موجودیت مقاومت بدون در نظر داشت گرایش سیاسی و عقیدوی آن مظهر زنده بودن یک ملت است.

وقتی سر برهنه، بی ریش و پطلون پوش با همه وقاحت در رکاب بیگانه به روی مردم خود تیغ میکشد و وطن را به بهای یک توت بفروشد، این دیگر شرط انصاف نیست که به بهانه هائی که بیگانگان در دماغ ما تزریق میکنند کسانی را که در دفاع از داعیه آزادی به پا برخاسته اند، به جرم داشتن ریش انبوه بد ورد بگوئیم.

طالبان و وابستگی به خارج :

یکی از انتقادات مکرر به آدرس مخالفین مسلح وابستگی شان به کشور های مداخله گر خارجی است.

درین رابطه به چند نکته باید توجه کرد:

- در تاریخ سیاسی جهان در اوج تاخت و تاز امپراتوری های استعماری، مقاومت های بومی همیشه دست کمک به کشور ها یا گروه هائی دراز کرده اند که در موضع دفاع از داعیه آزادی قرار داشته اند : در جنگ ضد امریکا در ویتنام « ویتکنگ » ها از جانب چین و شوروی حمایت میشدند. « جبهه آزادی الجزائر » در مقابله ضد استعمار با فرانسه از پشتیبانی کشور های مستقل مصر و لیبیا بهره مند بود. ممالک غربی و مسلمان با چنگ و دندان از جنگ مجاهدین بر علیه تجاوز شوروی حمایت میکردند. امروز داعیه فلسطین مورد حمایت بسیاری کشور های مسلمان و عربی است. ایران در عقب جبهه جنگ حزب الله لبنان با اسرائیل قرار دارد . . .

در هیچ کجای جهان مقاومت ضد اشغال خارجی به آن سطحی از جنون سراغ نمیشود که صرفاً با شعار آزادی با دست خالی وارد کارزار شده باشد. جستجوی متحدین در شرایط جنگ به پیمانانه حقیقت دو جمع دو مساوی به چار قابل درک است.

- امروز در بازار مکاره سیاست افغانستان موضعگیری یک جانبه بر ضد ملیشیای مقاومت راهکشیای مشکل جنگ نیست : منتقدین طالب از سالیان متمادی هیا هوی وابستگی مخالفین مسلح به خارج را راه انداخته اند. اما از حمایت چهل کشور اشغالگر از حکومت کابل به سادگی شیر غلط میزنند.

- این واقعیت دارد که تحریک طالبان، قریب بیست سال قبل در ابتدای ظهور، یک پروژه ستراتیژیک – ژئوپولیتیک بود که در قوت الظهر آن کشور های غربی و مسلمان قرار داشت. اما پروژه طی دو دهه تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی معروض به تحولات قابل توجه در استقامت ایجاد موازنه ستراتیژیک در تأمین منافع متضاد بازیگران منطقی و جهانی شده است. موفقیت در تأمین تعادل را باید به حساب واقع بینی و درک سیاسی رهبران طالبان از اوضاع قیاس کرد. مقاومت با همین پالیسی موفق، مورد توجه کشور هائی قرار گرفته است که منافع متقابل و متضاد در منطقه دارند و امروز طی تدویر کانفرانس ها از آنها استقبال میکنند.

امریکا و پاکستان دو کشوریست که از زمان آغاز پروژه، در همکاری با یکدیگر یا به تنهایی، در تلاش بدست داشتن کنترل انحصاری بالای پروژه بوده اند. طالبان با امکانات محدود و در مواردی مؤثر، جد و جهد زیادی برای دفع نفوذ این دو مداخله گر بخرچ داده اند: در پاکستان بسیاری از رهبران و فعالین سیاسی طالبان به جرم ترمرد از دیکتاد آس، آی، آس، آی زندانی یا کشته شدند. طالبان در جبهات جنگ ضد امریکا در افغانستان هزاران کشته داده اند. از امریکائیان بیش از دو هزار و از متحدین امریکا در حدود یک هزار کشته گرفته اند. بنأ جا دادن طالب در حوزه نفوذ انحصاری پاکستان و امریکا اگر در بیست سال قبل حقیقت انکار ناپذیر بود، امروز بیشتر یک شعار مطبوعاتی است که از ان دشمنان مقاومت سو استفاده میکنند.

با اینهمه در شرایط جنگی امروز باید اعتراف کرد که ملیشیا طالب در حالیکه با امریکا در نبرد خونین درگیر است، به دلایل تکتیکی، لوژستیکی، عقیدوی و مذهبی در برابر نفوذ پاکستان آسیب پذیر میباشد. اما این نه بدان معنا است که با پایان جنگ این تأثیر پذیری ادامه می یابد.

امریکا وقتی متوجه گریز طالبان از حیطة نفوذ خود شد، نیرنگ خطرناک دیگری را بکار گرفت: از سال ۲۰۱۴ به بعد برای حفظ تعادل در قوای جنگی و نهایتاً دوام جنگ فرساینده قابل کنترل، در برخی جبهات بر علاوه قوای حکومتی، تحریک طالبان را نیز زیر پوشش لوژستیک و تسلیحاتی گرفت. این تکتیک از آن زمانی مورد استفاده واقع شد که به قصد افغانی ساختن جنگ، بناغلی غنی احمدزی برای انتقال مسئولیت های امنیتی از قوای ائتلاف به نظامیان افغانی گماشته شد.

امریکا و متحدین، افغانی ساختن جنگ را برای دفع حملات خودی و کاهش تلفات قوای ائتلاف مورد استفاده قرار دادند.

افغانی ساختن جنگ، افغان ها را در یک برخورد طویل المدت و فرساینده با همدیگر دست به گریبان ساخت. پوتانسبل رزمی دو جناح افغانی جنگ را رو به تحلیل برد. افغانستان را برای تأمین امنیت نیازمند دایمی قوای ائتلاف ساخت.

کمک تسلیحاتی در برخی جبهات به طالبان در مسیر پروگرام قتل عام (ژنوساید) در مناطق پشتون نشین افغانستان مهندسی شده بود. این پروگرام متمم کشتار مردمان ملکی توسط حملات «درون» بود.

چرا تلفات افغانها به مقایسه سربازان خارجی زیاد است؟

عوامل مختلفی در افزایش تلفات ملکی نقش دارد. یک عامل کلیدی نوعیت جنگ ها در قرن بیست و یک است: جنگ های امروز شکل جبهوی ندارد. ملیشیا مقاومت در شهر ها و دهات در آمیزش با انبوه مردم با قوای نظامی حکومتی مواجه است. کشور های غربی تا حال نتوانسته اند ساختار قوای مسلح خود را با نیاز های جنگ گوریلابی تطابق بدهند.

انتقال مسئولیت های امنیتی از ائتلاف نظامی بین المللی به قوای مسلح افغانی این امکان را برای امریکا و متحدین میسر ساخت که از ترس دشمن در پناه بارک های کانکریتی و ماین گذاری شده، مصئون بمانند و کنترل جنگ را از طریق تیارات، هلی کوپتر ها و بخصوص درون های هدفمند و رهبری شده بدست داشته باشند. درین حال نیروی هوایی ائتلاف وقتی داخل منازعه میشود که موازنه قواً به نفع یک طرف جنگ برهم بخورد.

در سالیان اخیر درگیری در منازعه از راه هواً تلفات قوای ائتلاف را در حد هشتاد در صد کاهش داده است. برخلاف به تلفات مردم ملکی از مجرای حملات درون، بم های انتحاری و ماین های کنار جاده افزوده است.

بناً افزایش تلفات افغان ها را به مقایسه امریکائیان باید در تغییر شکل جنگ جست و جو کرد تا اراده طالبان در کشتن عمدی افغانان.

وقتی بعد از ماه ها انتظار یک قطعه نظامی ائتلاف خارجی که شب گذشته اطفال و زنان قریه را در قهر شب در خواب به گلوله بسته بود، در بازار دهکده در کمین طالبان میافتد، طالبان با انگیزه انتقام، اقدام بالمثل، صواب، جهاد و هر نام دیگری که به آن میگذارید، قادر به کنترل احساس و هیجان خود نمیشوند. این واقعیت را که در حمله

به دشمن در کنار ده سرباز خارجی لا اقل بیست هموطن بی گناه به شهادت میرسند، در نظر نمیگیرند. درین حال مشوره همه ما به جنگجویان طالب اینست که چند ماه دیگر در انتظار بمانند تا اگر خدا ج بخواهد دشمن در خلوت دهکده به چنگ شان بیافتد. اگر حوصله بیشتر و توان انتظار طولانی تر را دارند، مرگ طبعی حتماً به سراغ دشمن آمدنی است . . .

اما اینکه ملیشای طالب قسداً مکتب، مسجد یا شفاخانه را هدف عملیات قرار داده باشد، اطلاع دقیقی در دست نیست. طالبان طی اعلامیه های مکرر تعهد خود را در حفظ اماکن عامه ابراز کرده اند.

درین رابطه دو نکته دیگر قابل توجه است:

- رسم تخریب و آتش زنی به اماکن عامه از نظام پرچی به میراث مانده است. ابتکار حمله به اماکن عامه در افغانستان را « خاد » در زمان حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق بدوش دارد. این اقدام قصد بد نام ساختن مجاهدین را تعقیب میکند.

- اداره کابل میباید از اماکن عامه به مثابه قرار گاه های نظامی استفاده نکند. در غیر آن اماکن بعنوان هدف جنگی مخالفین معروض به حمله میشود.

- در انفجار و آتش زدن اماکن عامه رول شبکه های استخباراتی خارجی را نباید از نظر انداخت. به قصد تجرید طالبان در طول بیست سال پروگرام های دقیقی از سوی استخبارات خارجی رویدست گرفته شده است. به این منظور گروه های مخصوص از جمله داعش ایجاد گردیده است. بعد از انفجار مثلاً یک مکتب، از طریق تبلیغات وسیع مسئولیت بدوش طالبان حواله شده است.

نتیجه:

مقاومت مسلح واقعیت بیرون شده از شرارت های جنگ داخلی و تجاوز خارجی است. در شرایطی که اهل مکتب با متجاوزین خارجی در تقسیم غنایم کنار آمد و یا از معرکه به بیرون کشور فرار کرد، مخالفین مسلح سنگر دفاع از وطن را به بیگانه فروخت. به زورگویی و تجاوز تسلیم نشد.

طالبان با قیام در برابر اشغال خارجی ثابت ساختند که ملت افغانستان علی الرغم فشار چار دهه جنگ، از پانیاftاده و زنده است.

ملیشای طالب با مقاومت در برابر تجاوز خارجی به دنیا پیام فرستاد که تا ملت افغانستان زنده است، داعیه آزادی نمی میرد. « پایان » فرانسه

با عرض معذرت به ادامه بحث ازین ردیف نسبت مصروفیت های شخصی در همین جا پایان میدهم. ۲۰۱۹/۵/۳۱



برخورد عاطفی به مقاومت طالب

[Osman_taraki_۲۱_barkhord_aatefi_baa_taalabaan.pdf](https://osman.taraki.net/barkhord_aatefi_baa_taalabaan.pdf)